

## نسیم رحمت الهی (۲) \*

آیت‌الله محمدتقی مصباح

### چکیده

این مقال شرح و تفسیری است بر مناجات الراغبین امام سجاده علیه السلام. بنده گناهکار همواره در حالت خوف از عذاب الهی و رجاء به امید و رحمت الهی قرار دارد؛ از یک سو، به خاطر گناه و خجلت از مواجهه با مولی، حالت انقباض و گرفتگی بر دل او چیره می‌شود و از سوی دیگر، به امید بخشش و بازگشت و بهره‌مندی از رحمت الهی، حالت انبساط خاطر بر او عارض می‌شود. در ادامه، استاد به شرح طمع انسان مؤمن به احسان و رحمت الهی و درخواست‌های ره‌یافتگان، به بارگاه ربوبی پرداخته‌اند. مناجاتی نیز از امام سجاده علیه السلام بیان شده است که حالت کسی را مجسم می‌کند که در پرتو ضیافت و انوار الهی، حالت انبساط به خود گرفته و به شیرین‌زبانی به مناجات با خدا مشغول است و سخنانی با عالی‌ترین مضامین بیان می‌کند.

کلیدواژه‌ها: رحمت الهی، مناجات، نعمت‌های الهی.

## قبض و بسط دل

حیا مانع از آن می‌شود که به نزد خداوند برگردد و تا در پناه خدا قرار نگرفته، حالت انقباض و گرفتگی بر دل او چیره می‌گردد. اما پس از آنکه به سوی خداوند برگشت و در آغوش رحمت و عنایت الهی آسود، آن حالت به حالت انبساط مبدل می‌گردد. برای تقریب به ذهن و در حد تشبیهی ناقص و نازل، نظیر کودکی که در خانه شیطنت و خطایی انجام می‌دهد و برای رهایی از تنبیه و مجازات مادر از خانه می‌گریزد. او که پناهگاهی جز آغوش مادر ندارد و هرکجا که برود، ناچار است به خانه و به نزد مادر برگردد، وقتی گرسنه شد و بالاتر از آن، نیاز به نوازش و مهربانی در او برانگیخته شد، پیش خود می‌اندیشد که به جز مادر چه کسی به من غذا می‌دهد و نوازش و آغوش مهرش را نصیبم می‌گرداند. با سرافکندگی و احساس شرم و حیا به نزد مادر برمی‌گردد و زبان به عذرخواهی و اظهار پشیمانی از کردار زشت خود می‌گشاید و خود را در آغوش مادر می‌افکند. وقتی مادر دست بر سر و روی او کشید و مهر و محبتش را نثارش ساخت، آن حالت گرفتگی و انقباض کودک به حالت انبساط و گشادگی دل مبدل می‌گردد. در پی این حالت زیان‌ناش باز می‌شود و در آغوش مادر به شیرین‌زبانی می‌پردازد.

روشن است که محبت مادر که کودک خطاکار را در سایه امنیت و آرامش خاطر قرار می‌دهد، قابل مقایسه با محبت نامحدود خدا نیست. اگر همه محبت‌های مادران از آغاز تا قیامت را یک‌جا انباشته سازیم، باز در مقابل محبت الهی چیزی به شمار نمی‌آید؛ زیرا محبت خداوند نامحدود و محبت دیگران هرچقدر عظیم باشد محدود می‌باشد. پس گرچه گناه ما عظیم است، اما در مقابل محبت و عطوفت الهی نامحدود و غیرقابل توصیف است. رحمت و محبت مادر، که خالص‌ترین و

چنان‌که در مباحث پیشین گذشت، لحن سخن امام سجاد(علیه السلام) در آغاز مناجات «الراغبین» متناسب با حال کسی است که به عواملی که خشم و غضب الهی را برمی‌انگیزاند و به عذاب الهی توجه یافته است و ناگاه به صفات رحمت الهی توسل می‌جوید تا حالات روانی خود را متعادل سازد و توازنی بین خوف از عذاب الهی و امید به رحمت الهی و آمرزش گناهان برقرار سازد. پس از آن مرحله و در نتیجه توجه به رحمت بی‌کران خداوند، افق روشنی را فراروی خود می‌یابد و انوار عظیم و خیره‌کننده تجلیات الهی که سراسر هستی را فرا گرفته‌اند مشاهده می‌کند و از خود بی‌خود می‌گردد. در این حال، عالی‌ترین احساس و آرزوی خود را، که قرب الهی و نوشیدن شراب وصل با معبود است، بر زبان جاری می‌سازد. اما ناگاه درمی‌یابد که تا رسیدن به آن آرزو، راه درازی در پیش دارد. اکنون باید متناسب با حالش خواسته‌هایش را مطرح کند و به تدریج خواسته‌ها و آرزوهای بزرگ‌تر و بزرگ‌تر را مطرح سازد. بدین‌سان، دست‌های خویش را در پیشگاه خداوند بلند می‌کند و می‌گوید: خدایا، من خود را در معرض نسیم رحمت تو قرار داده‌ام و منتظر نسیم رحمت تو در جانم بنشیند و دلم را از آلودگی‌ها و گناهان پاک سازد تا لایق دریافت رحمت فزون‌تر تو گردم. خدایا، من از گناهان و آنچه خشم و غضب تو را برمی‌انگیزاند و عذاب تو را در پی دارد به تو پناه آورده‌ام؛ چون پناهگاهی جز تو ندارم و هرجا که بروم و به هرجا پناه آورم، آرامش و آسایش نمی‌یابم و چاره‌ای جز پناه آوردن به رحمت بی‌کران تو ندارم.

بنده گناهکار، که خود را مستحق عقاب خدا می‌یابد، گرچه می‌داند که پناهگاهی جز جوار رحمت الهی ندارد و می‌داند هرکجا برود سروکارش با خداست، اما خجالت و

پناه خواست پناهش ده تا کلام خدا را بشنود، سپس او را به مکان امنش برسان؛ چراکه آنان قومی نادانند.

### طمع مؤمن به احسان و نعمت‌های الهی

خدایا، اکنون که جز تو پناهگاهی ندارم و جز درگاه تو جایی را ندارم، که بدان روی آورم و کسی جز تو نمی‌تواند خواسته‌ها و نیازهایم را برطرف سازد، با چشمداشت و طمع فراوان به احسانت به نزدت آمده‌ام: «أَتَيْتُكَ طَامِعاً فِي احْسَانِكَ رَاغِباً فِي امْتِنَانِكَ»؛ آمدم به درگاهت در حالی که به احسان تو طمع و به نعمت‌هایت رغبت دارم.

برخی از واژگان مشترک بین زبان عربی و فارسی، در زبان فارسی در معنایی متفاوت از معنایی که در زبان عربی به کار می‌رود، استعمال می‌گردد. مثلاً واژه «غرور»، دارای معنای متعددی نظیر «فریب»، «گول خوردگی»، «اغفال» و «خودبینی» است و در زبان عربی بیشتر به معنای «فریب» به کار می‌رود. برای نمونه خداوند وقتی می‌خواهد زندگی دنیا را وسیله فریب و اغفال انسان و وسیله سرگرمی و غفلت از سعادت واقعی معرفی کند می‌فرماید: «كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ وَإِنَّمَا تُوَفَّقُونَ أُجُورَكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَمَنْ زُحِرَ عَنِ النَّارِ وَأُدْخِلَ الْجَنَّةَ فَقَدْ فَازَ وَمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا مَتَاعُ الْعُرُورِ» (آل‌عمران: ۱۸۵)؛ هرکسی چشونده مرگ است، و جز این نیست که مردهایان را روز رستاخیز تمام بدهند. پس هر که از آتش دوزخ دور داشته و به بهشت درآورده شود، به راستی رستگار شده است، و زندگی دنیا چیزی جز کالای فریب نیست.

اما در زبان فارسی، «غرور» به معنای نوعی «خودخواهی» به کار می‌رود. همچنین «امتنان» از «مَنَّت» به معنای «نعمت» اشتقاق یافته و این دو واژه و سایر واژگان هم‌خانواده آنها در زبان عربی بیشتر به معنای نعمت و بخشش به کار می‌روند و کمتر به معنای «مَنَّت نهادن» به

سرشارترین محبت‌های انسانی است، خود جلوه‌ای از تجلیات محبت و رحمت بی‌انتهای خداوند می‌باشد. رحمتی که شامل همهٔ بندگان خدا حتی گناهکاران می‌شود و آنان با توبه و پشیمانی از کردار زشت خود از آن بهره‌مند می‌گردند. امام باقر(علیه السلام) فرمودند: «همانا شادمانی خداوند از توبه بنده‌اش افزون‌تر از شادمانی مردی است که شترش را که آب و غذایش بر آن قرار دارد، در بیابانی خالی از آبادانی گم کرده و در آن گیرودار که او نمی‌داند چه کند و به کجا روی آورد و سرش را بر زمین می‌نهد تا بخوابد (و تسلیم مرگ می‌گردد)، ناگاه کسی نزد او می‌آید و به او می‌گوید: در جست‌وجوی شترت هستی؟ او می‌گوید: بله. آن شخص می‌گوید، شترت اینجاست، آن را بگیر؟ آن مرد برمی‌خیزد و شترش را می‌گیرد. امام باقر(علیه السلام) فرمودند: همانا شادمانی خداوند از توبه بنده‌اش افزون‌تر است از شادمانی آن مرد به هنگام یافتن شترش.»<sup>(۱)</sup>

هرکس که از عذاب الهی فرار می‌کند، ناچار است که به خدا پناه آورد. از این رو، حضرت فرمودند: خدایا، من تو را شفیع خود قرار دادم تا عذاب و غضبت را از من برداری، و از عذاب و قهرت به خودت پناه آوردم؛ چون پناهی جز تو وجود ندارد. لطف و کرم بی‌نهایت خدا اقتضا می‌کند که هرکس به او پناه آورد، ناامیدش نسازد و رحمت و عنایت خویش را از او باز نگیرد. حتی خداوند به پیامبرش فرمان می‌دهد که اگر مشرکان به او پناه آوردند، به آنان پناه دهد و آنان را مورد محبت و لطف خود قرار دهد. حال آیا سزد که خود به بندگان مؤمن خطاکار، که از کردار زشت خود پشیمان گشته‌اند، پناه ندهد و لطف و رحمتش را از آنان دریغ گرداند: «وَإِنْ أَحَدٌ مِنَ الْمُشْرِكِينَ اسْتَجَارَكَ فَأَجِرْهُ حَتَّى يَسْمَعَ كَلَامَ اللَّهِ ثُمَّ أَبْلِغْهُ مَأْمَنَهُ ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَا يَعْلَمُونَ» (توبه: ۶)؛ و اگر یکی از مشرکان از تو

طَوْلِكَ، مُسْتَمَطِرًا غَمَامَ فَضْلِكَ؛ تشنه باران احسانت هستم و از ابر فضل و کرم تو باران عنایت می جویم.

تعبیر فوق به نوعی تکرار تعبیر پیشین است و به همان معناست. این تکرار و ارائه الفاظ مترادف و هم‌معنا و متناسب با اصول بلاغت، حاکی از حال انبساط روحی حضرت در مناجات با خداوند است که سرشار از انس با معبود، خواسته خود را با تعبیر و الفاظ گوناگون مطرح می‌سازد تا گفت‌وگوی با معبود به طول انجامد و بیشتر از لذت انس با معبود بهره‌مند گردد. حضرت در آن جملات، خود را سخت نیازمند احسان و الطاف الهی می‌داند و چونان زمین تشنه‌ای که با باران درشت و انبوه بهاری حیات دوباره می‌یابد، خود را محتاج و تشنه نعمت‌های بی‌کران خداوند می‌داند و از خداوند درخواست می‌کند که پیوسته با باران نعمت‌ها و الطاف خویش جسم و جان ایشان را حیات و طراوت بخشد.

«وابل» به معنای باران درشت می‌باشد. در مقابل آن، «طل» بر نم‌نم باران اطلاق می‌شود. این دو واژه در قرآن با هم به کار رفته‌اند. آنجا که خداوند در تبیین آثار صدقه و انفاق در راه خدا می‌فرماید: ﴿وَمَثَلُ الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ اِتِّبَاعًا مَرْضَاتٍ لِلَّهِ وَتَثْبِيتًا مِنْ أَنْفُسِهِمْ كَمَثَلِ جَنَّةٍ بِرَبْوَةٍ أَصَابَهَا وَابِلٌ فَاتَتْهُ أَكْطَافًا ضِعْفَيْنِ فَإِنْ لَمْ يُبْصِرْهَا وَابِلٌ فَطَلَّ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ﴾ (بقره: ۲۶۵)؛ و داستان کسانی که مال‌های خود را برای جستن خشنودی خدا و استوار کردن [یاور و اخلاص] نفس‌های خویش انفاق می‌کنند، چون داستان بوستانی است بر جایی بلند که تندبارانی بدان رسد پس بار و بر خود را دوچندان دهد و اگر باران درشت و تندى بدان نرسد باران نرمی رسد؛ و خداوند به آنچه می‌کنید بیناست.

آن حضرت در فرازی دیگر می‌فرماید: «طالِبًا مَرْضَاتِكَ، قاصداً جَنَابِكَ، وَاِرْدًا شَرِيعَةً رِفْدِكَ؛ به

کار می‌روند. به عنوان نمونه خداوند می‌فرماید: ﴿لَقَدْ مَنَّ اللَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ إِذْ بَعَثَ فِيهِمْ رَسُولًا مِنْ أَنْفُسِهِمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَإِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُبِينٍ﴾ (آل‌عمران: ۱۶۴)؛ به راستی خداوند بر مؤمنان نعمت و بخشش [بزرگ] خود را ارزانی داشت که در میانشان پیامبری از خودشان برانگیخت که آیات او را بر آنان می‌خواند و پاکشان می‌سازد و کتاب و حکمتشان می‌آموزد. در حالی که پیش از آن [آمدن پیامبر] هر آینه در گمراهی آشکاری بودند.

برخلاف تصور برخی که «مَنَّ اللَّهُ» در آیه شریفه را به معنای «منت نهادن خدا» تلقی کرده‌اند، آن جمله به معنای نعمت و انعام خداوند در حق مؤمنان است و خداوند بدین‌وسیله از بزرگ‌ترین نعمت خود، که همان بعثت نبی خاتم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ است خبر می‌دهد. البته در مواردی «مَنَّ» به معنای «منت نهادن» نیز به کار رفته است. نظیر آیه ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تُبْطِلُوا صَدَقَاتِكُمْ بِالْمَنِّ وَالْأَذَى كَالَّذِي يُنْفِقُ مَالَهُ رِئَاءَ النَّاسِ وَلَا يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ فَمَثَلُهُ كَمَثَلِ صَفْوَانٍ عَلَيْهِ تَرَابٌ فَأَصَابَهُ وَابِلٌ فَتَرَكَهُ صَلْدًا لَا يَقْدِرُونَ عَلَى شَيْءٍ مِّمَّا كَسَبُوا وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ﴾ (بقره: ۲۶۴)؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید، صدقه‌های خود را به منت نهادن و رنجاندن تباه مکنید، مانند آن‌کس که مال خویش را برای نمایاندن به مردم انفاق می‌کند و به خدا و روز واپسین ایمان ندارد [و نتیجه‌ای از انفاق خود نمی‌یابد]؛ داستان او چون داستان سنگ سخت صافی است که بر آن خاکی [غباری] باشد و بارانی تند به آن برسد [و آن خاک را ببرد] و سنگ را همچنان سخت و صاف [بدون خاک] بگذارد، [ریاکاران نیز] بر هیچ چیز از آنچه کرده‌اند دست نمی‌یابند؛ و خداوند گروه کافران را راه نمی‌نماید.

در فرازی دیگر، حضرت می‌فرماید: «مُسْتَسْقِيًا وَابِلٌ

جست و جوی خشنودی تو برخاسته‌ام و آهنگ توجه به درگاهت را دارم و به جویبار عطایت وارد گشته‌ام.

### درخواست‌های رهیافته به بارگاه ربوبی

«جناب» عنوان احترام و تکریم و نیز به معنای درگاه، پیشگاه و آستان است. این واژه پس از انتقال به زبان فارسی، به معنای احترام و تکریم به کار می‌رود. اما در زبان عربی بیشتر به معنای درگاه و پیشگاه به کار می‌رود. معمولاً کسانی که بر شخصیت‌های بزرگ وارد می‌شوند، برای تجلیل و احترام می‌گویند که به پیشگاه و درگاه فلان شخصیت وارد شدیم. نمی‌گویند به نزد او رفتیم. در این مناجات نیز حضرت برای رعایت ادب و احترام نمی‌گویند که خدای من نزد آمدم، بلکه می‌گویند آهنگ بارگاه تو را کرده‌ام.

«شریعه» بر نه‌ری که از رود بزرگ منشعب می‌گردد و به وسیله آن باغستان‌ها و دشت‌ها سیراب می‌شوند، اطلاق می‌گردد. گویا حضرت عطایای خداوند را به رود بی‌کرانی تشبیه کرده‌اند که به فراخور پندگان جویبارهایی از آن انشعاب یافته است و نهر و جویباری نیز به آن حضرت اختصاص یافته، که از طریق آن از عطایا و بخشش‌های الهی بهره‌مند می‌گردند.

در فرازی دیگر می‌فرمایند: «مُلْتَمِسًا سَنَى الْخَيْرَاتِ مِنْ عِنْدِكَ، وَافِدًا إِلَى حَضْرَةِ جَمَالِكَ، مُرِيدًا وَجْهَكَ، طَارِقًا بَابَكَ، مُسْتَكِينًا لِعَظَمَتِكَ وَجَلَالِكَ»؛ درخواست عالی‌ترین خیرات را دارم و در پیشگاه جمال تو بار یافته‌ام و خواهان مشاهده تو هستم، حلقه در رحمت را می‌کوبم و نیازمند عظمت و جلالت هستم.

چنان‌که گفتیم، حضرت پس از توجه به عوامل عذاب و بیم از قهر و غضب الهی، به رحمت و کرم پروردگار توجه یافته‌اند. این توجه به ایشان حالت انبساط بخشیده و در پی آن، به معاشقه با خداوند و بیان کلمات متناسب با

لحظات انس با معبود پرداخته‌اند. از جمله می‌فرمایند: «خدایا، من از تو عالی‌ترین خیرات و بخشش‌هایت را می‌جویم. خدایا، من به پیشگاه جمال تو بار یافته‌ام و هر دم از فیض حضور و نور جمالت سرشار می‌گردم و جانم را غنا و کمال و تعالی می‌بخشم.»

اضافه «وجه» به خداوند، در تعبیرات قرآنی و فرهنگ اسلامی رایج است. وقتی کسی کاری را خالص برای خداوند انجام دهد و چشمداشتی به پاداش نداشته باشد، گفته می‌شود «یرید وجه الله». حضرت نیز با جمله «مریداً وجهک» اعلام می‌دارند که خدایا، همه کارها و عبادات من برای توست و خواسته اصلی من نیل و وصل به ذات بی‌همتای توست. آن‌گاه حضرت، متناسب با ادب عبودیت به وضعیت خود توجهی دوباره می‌افکنند و در کنار آن، آرزوهای بلند و درخواست‌های متعالی، می‌فرمایند: «خدایا من گدای درگاه تو هستم و هرگز ذلت و حقارت خویش و عظمت ذات کبریایی تو را فراموش نکرده‌ام. سخت نیازمند عظمت و جلال تو هستم.» این فراز از مناجات حالت کسی را مجسم می‌کند که در پرتو عنایات و نوازش خداوند دلش بسط یافته و به چرب‌زمانی و شیرین‌زبانی با خداوند پرداخته و سخنان خود را به اوج رسانده و عالی‌ترین درخواست‌ها و آرزوهایش را مطرح ساخته است. اما ناگاه به خود می‌نگرد که از خود هیچ ندارد و هرچه دارد از آن مالک هستی است و می‌گوید: «خدایا، من در پیشگاه تو ذلیل و خوارم و لایق عقوبت، توبیخ و سرزنش‌ام، و تو شایسته مغفرت، رحمت و مهربانی هستی. خدایا، با من با رحمت و بخشایشی که خود شایسته آن هستی رفتار کن نه با عذاب و کیفری که من شایسته آن می‌باشم.»

پی‌نوشت

۱- محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۶، ب ۲۰، ص ۳۸-۳۹، ح ۶۷

صفحه ۱۰ سفید



پروپوزیشن گاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی